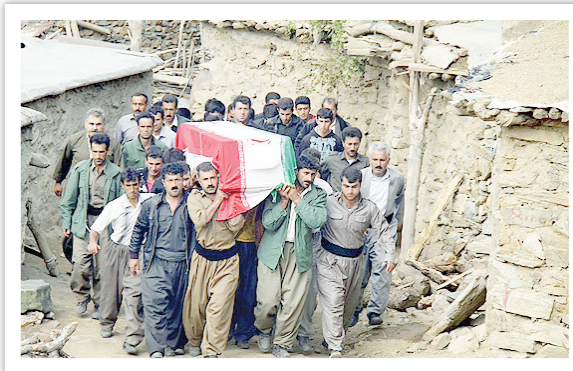




گفت‌وگوی «جوان» با برادر سرهنگ پاسدار شهید سعید حیران که در بهمن ماه ۱۳۹۹ به شهادت رسید

پیکر سعید مزار حاج قاسم را طواف کرد



خاطره یک مرزنشین از ارتباط مردم و رزمندگان در دفاع مقدس

حالا ما با ارتشی‌ها هم‌رزم شده بودیم

زهرا محمدرزاده

صمد محمد خانی متولد سال ۱۳۴۶ از اهالی شهرستان سرپل ذهاب است که تمام دوران دفاع مقدس را در این منطقه گذرانده و از نزدیک شاهد ارتباط مردم با رزمندگان دفاع مقدس بوده است. وی معتقد است تعامل دوستانه مردم و رزمندگان یکی از برگ‌های برنده کشورمان در مقابله با دشمن یعنی بود. خاطرات وی را که در گفت‌وگو با ما بیان داشته است، پیش رو داریم.

ارتش بعد از انقلاب
وقتی که انقلاب به پیروزی رسید، رفتار نظامی‌ها با مردم مرزهای غربی کشور به کلی تغییر کرد. قبل از انقلاب، مردم از رو گذشت شش ماه از شهادت سعید خودمان باور نداریم که او از پشیمان رفته است. پدرم می‌گوید سعید به آرزوی رسیدن ولی حیف که بیشتر عمرش در مأموریت بود و متوجه نشدیم با چه فرد بزرگوار بودیم و کی از زمین ما رفت.

سخن پایانی
برادرم در فعالیت جهادی و کمک به مردم محروم دچار بیماری شد و به شهادت رسید اما سعید و امثال ایشان که به نام مدافعان وطن در مرزها عمر خودشان را سپری می‌کنند، کار اصلی‌شان مبارزه با گروه‌های تروریستی، نظیر گروهک «جیش‌الظلم» است. آنها در تمام مدت سال علاوه بر گروهک‌ها، با اشرار و قاچاقچی‌های سوخت هم درگیر هستند. درگیری در میدان‌های مدافع وطن با اشرار و گروهک‌ها دارند، همواره شهیدانی از بچه‌های مرزبان تقدیم می‌شود. هر چند برادرم بر اثر ابتلا به کرونا به شهادت رسید، اما باب شهادت هم در میدان مبارزه با دشمنان همیشه برای او و هم‌رزمانش باز بوده و هست. واقعاً شهدا بر گردن ما خیلی حق دارند. خصوصاً مرزداران جایی که خدمت می‌کنند پی‌نفسه پر از مصائب و مشکلات بسیاری است. همه نمی‌توانند وضعیت جنوی چنین مناطقی را تحمل کنند. من خودم سه روز لب مرز کشورمان رفتم و متوجه شدم که چقدر بچه‌های مدافع وطن لب مرز در گرما و سرما با سستی‌های بسیاری روبه‌رو هستند و چگونه از جان مایه می‌گذارند. در صورتی که آنها هم خودشون و ولی متأسفانه برخی‌ها چه حرف‌هایی پشت سر این عزیزان و همین‌طور در خصوص مدافعان حرم و مدافعان وطن می‌گویند که آدم شرمش می‌آید. مردم نباید قضاوت دروغ کنند. آنها حق نجومی می‌گیرند نه سمت‌های بالایی دارند، زندگی‌شان مثل مردم عادی است. امیدوارم که مردم ما همیشه پیرو خط رهبری باشند و قدر شهدا و خصوصاً رزمندگان گمنام مرزدار را بدانند. تان‌شاه‌الله بتوانیم پرچم نظام اسلامی را به دست صاحب اصلی‌اش یعنی امام زمان (عج) برسانیم.

دوشادوش هم
وقتی که آتش ضد انقلاب و سپس حمله دشمن متجاوز یعنی به مرزهای کشورمان شعله‌ور شد، جوان‌های منطقه ارتباط زیادی با نیروهای ارتش و سپاه برقرار کردند. در سرپل ذهاب پادگان ابوذر ستون نظامی منطقه بود. هم بچه‌های ارتش و هم بچه‌های سپاه و بسیج در این پادگان مستقر بودند و با دشمن نظامی در کنار برادر غیرنظامی‌اش با هم علیه دشمن می‌جنگیدند و خوششان با هم روی زمین می‌ریخت. همه اینها باعث می‌شد یک جوان و سرتاسر و الفت و برادری بین ما و رزمندگان ایجاد شود. آن روزها خیلی از رزمندگان وقتی نفر پیاده‌ای را می‌دیدند، با ماشین‌شان او را تا مقصد می‌رساندند. یاد آن روزها به خیر!

آتش‌سوزی انبار غله

یکی از مواردی که در نوجوانی شاهد بودم و هیچ‌وقت از یادام نمی‌رود، ماجرای آتش‌سوزی انبار غله در یکی از روستاهای منطقه سرپل ذهاب است. در این ماجرا انبار مذکور طوری آتش گرفته بود که خاموش کردن آن از عهده مردم بر نمی‌آمد. لذا از بچه‌های پادگان ابوذر درخواست می‌کردیم. خیلی زود دو ماشین آتش‌نشانی که مستقر در داخل پادگان بودند به همراه چند درجه‌دار و چند سرباز به روستا اعزام شدند و

مدکور طوری آتش گرفته بود که خاموش کردن آن از عهده مردم بر نمی‌آمد. لذا از بچه‌های پادگان ابوذر درخواست کمک کردیم. خیلی زود دو ماشین آتش‌نشانی که مستقر در داخل پادگان بودند به همراه چند درجه‌دار و چند سرباز به روستا اعزام شدند. بچه‌های ارتش با چنان جدیتی آتش را خاموش می‌کردند که خودمان تعجب کرده دشت سوخت. شدت سوختگی به حدی بود که تا چند ماه بعد از آن، هنوز دست‌های خوب نشده بود. نکته جالب در این ماجرا، کمک بی چشم داشت بچه‌های ارتش بود. آنها فقط به قصد خدمت آمده بودند و حتی توقع نداشتند ما آنها تشکر کنیم. می‌گفتند وظیفه ما کمک به مردم است. چه در جنگ با دشمن، چه در مسائل و مصائبی که مردم را درگیر خود می‌کند. این خاطره هیچ‌وقت از ذهن من و اهالی روستا پاک نمی‌شود.

جدول سودوکو
ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار به کار روند.

۸	۵	۲						۱
				۶	۴			
		۸		۱				
		۷	۴		۳			۶
						۳		
					۵	۲		۸
							۱	۹
							۸	
								۲
۵	۳							

جدول کلمات متقاطع
پاسخ جدول شماره ۶۲۴۴

۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲
۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸

خودمان باور نمی‌کردیم. گفتیم: «سردار این هم سرباز شماسات». بعد که به شیراز رسیدیم، مردم شیراز هم در تشییع شهید کم‌نگذاشتند. هنوز با گذشت شش ماه از شهادت سعید خودمان باور نداریم که او از پشیمان رفته است. پدرم می‌گوید سعید به آرزوی رسیدن ولی حیف که بیشتر عمرش در مأموریت بود و متوجه نشدیم با چه فرد بزرگوار بودیم و کی از زمین ما رفت.

سخن پایانی
برادرم در فعالیت جهادی و کمک به مردم محروم دچار بیماری شد و به شهادت رسید اما سعید و امثال ایشان که به نام مدافعان وطن در مرزها عمر خودشان را سپری می‌کنند، کار اصلی‌شان مبارزه با گروه‌های تروریستی، نظیر گروهک «جیش‌الظلم» است. آنها در تمام مدت سال علاوه بر گروهک‌ها، با اشرار و قاچاقچی‌های سوخت هم درگیر هستند. درگیری در میدان‌های مدافع وطن با اشرار و گروهک‌ها دارند، همواره شهیدانی از بچه‌های مرزبان تقدیم می‌شود. هر چند برادرم بر اثر ابتلا به کرونا به شهادت رسید، اما باب شهادت هم در میدان مبارزه با دشمنان همیشه برای او و هم‌رزمانش باز بوده و هست. واقعاً شهدا بر گردن ما خیلی حق دارند. خصوصاً مرزداران جایی که خدمت می‌کنند پی‌نفسه پر از مصائب و مشکلات بسیاری است. همه نمی‌توانند وضعیت جنوی چنین مناطقی را تحمل کنند. من خودم سه روز لب مرز کشورمان رفتم و متوجه شدم که چقدر بچه‌های مدافع وطن لب مرز در گرما و سرما با سستی‌های بسیاری روبه‌رو هستند و چگونه از جان مایه می‌گذارند. در صورتی که آنها هم خودشون و ولی متأسفانه برخی‌ها چه حرف‌هایی پشت سر این عزیزان و همین‌طور در خصوص مدافعان حرم و مدافعان وطن می‌گویند که آدم شرمش می‌آید. مردم نباید قضاوت دروغ کنند. آنها حق نجومی می‌گیرند نه سمت‌های بالایی دارند، زندگی‌شان مثل مردم عادی است. امیدوارم که مردم ما همیشه پیرو خط رهبری باشند و قدر شهدا و خصوصاً رزمندگان گمنام مرزدار را بدانند. تان‌شاه‌الله بتوانیم پرچم نظام اسلامی را به دست صاحب اصلی‌اش یعنی امام زمان (عج) برسانیم.

هم‌رزمانش می‌گفتند: سعید سر نماز با حس تشنگی با خدای خودش را ز نیاز می‌کرد. مصداقی از شیران روز و عارفان شب بود. در مبارزه با اشرار بسیار شجاعانه عمل می‌کرد. یکی از هم‌رزمانش می‌گفت: شهید حیران در یکی از مأموریت‌های جنوب شرق به عنوان یکی از نیروهای لشکر خدمت می‌کرد که حین حرکت در جاده‌های مرزی مورد حمله اشرار قرار گرفت. با تخصص و بی‌زاری که سعید در شناخت دستگاه‌های جدید مخصوصاً جسی بی اس و سیستم‌های هدایت آتش داشت، بدون داشتن امکانات پیشرفته با یک دستگاه جی بی اس ساده موقعیت خود و موقعیت اشرار را تشخیص داد و با در خواست آتش از نیروهای خودی، کمین اشرار را با شکست روبه‌رو کرد.

گویا برادر تان رابطه زیادی هم به حاج قاسم سلیمانی داشتند؟
برادرم خیلی دوست داشت به کرمان برود و مزار شهید سلیمانی را از نزدیک زیارت کند. همیشه به من می‌گفت یک وقت پنج‌شنبه و جمعه را جور کن تا با خانواده‌ها برای زیارت سردار سلیمانی برویم. اما با رفتن به شیراز تا زمان شهادت قسمتش نشد. بعد از شهادت برادرم، موقعی که من رفته بودم پیکرش را تحویل بگیرم، داشتیم پیکر را به سمت شیراز می‌آوردیم که قبل از کرمان به یک دو راهی رسیدیم. بچه‌ها جی بی اس را راند تا مسیر را مشخص کنند. بچه‌ها به دلم افتاد و گفتم بچه‌ها تا اینجا که رسیدیم بیا بیا برویم سر مزار سردار

همیشه از همکارانش شنیده‌ام که وقتی سعید وارد پادگان می‌شد، همان مرحله اول باروی خوش و خنده با همه احوال‌پرسی می‌کرد. بعد سر کارش می‌رفت. زمانی که در مأموریت بود جمع بچه‌ها بود عادت نداشت به کسی دستور بدهد. هم‌زمان خودش کار دیگر هم‌رزمانش را می‌انجام می‌داد. شهید فوق‌العاده در کارش ایثار و گذشت داشت. اگر می‌دید بچه‌ها سر پست خسته هستند یا اینکه می‌خواهند جایی بروند، خودش جای خالی هم‌رزمانش را پر می‌کرد.

سعید فرمانده آتش‌بار توپخانه بود. بعد از آن از طرف محل خدمت سمتهای بسیاری به او پیشنهاد شد، اما اغلب قبول نمی‌کرد تا اینکه آخرین سمتش فرماندهی گردان ۱۰۱ حضرت احمدبن موسی (ع) از لشکر عملیاتی ۱۹ فجر استان فارس را بر عهده گرفت. بیشتر فعالیت کاری سعید در مرزهای کشور بود، از جمله تنب بزرگ در استان هرمزگان. قبل از شهادتش در شهرستان سراوان بود.

سعید فرمانده آتش‌بار توپخانه بود. بعد از آن از طرف محل خدمت سمتهای بسیاری به او پیشنهاد شد، اما اغلب قبول نمی‌کرد تا اینکه آخرین سمتش فرماندهی گردان ۱۰۱ حضرت احمدبن موسی (ع) از لشکر عملیاتی ۱۹ فجر استان فارس را بر عهده گرفت. بیشتر فعالیت کاری سعید در مرزهای کشور بود، از جمله تنب بزرگ در استان هرمزگان. قبل از شهادتش در شهرستان سراوان بود.

سعید فرمانده آتش‌بار توپخانه بود. بعد از آن از طرف محل خدمت سمتهای بسیاری به او پیشنهاد شد، اما اغلب قبول نمی‌کرد تا اینکه آخرین سمتش فرماندهی گردان ۱۰۱ حضرت احمدبن موسی (ع) از لشکر عملیاتی ۱۹ فجر استان فارس را بر عهده گرفت. بیشتر فعالیت کاری سعید در مرزهای کشور بود، از جمله تنب بزرگ در استان هرمزگان. قبل از شهادتش در شهرستان سراوان بود.

شکوفه زمانی
سرهنگ پاسدار شهید سعید حیران اردکانی فرمانده گردان ۱۰۱ حضرت احمدبن موسی (ع) از لشکر عملیاتی ۱۹ فجر استان فارس بود که سال‌ها در منطقه جنوب شرق کشور خدمت کرد. وی که هنگام امداد سانی و فعالیت‌های جهادی در مناطق محروم مرزی کشور به بیماری کرونا مبتلا شده بود، به خاطر نبود امکانات بهداشتی لازم در منطقه، دوم بهمن ماه ۱۳۹۹ به شهادت رسید و پیکرش هفتم بهمن ماه در گلزار شهدای شهرک سعیدی شیراز به خاک سپرده شد. سرهنگ حیران از نیروهای خدوم پاسدار بود که در جبهه‌های مختلف، خصوصاً فعالیت‌های جهادی و محرومیت‌زایی سوابق بسیاری داشت. برای آشنایی با زندگی و منش این شهید والا مقام، گفت‌وگویی با برادرش وحید حیران اردکانی انجام دادیم که ماحصلش را پیش رو داریم.

برادر تان هنگام شهادت چند سال داشتند و در چه خانواده‌ای بزرگ شده بودند؟

سعید متولد ۲۹ بهمن سال ۱۳۲۲ در شیراز بود. هفتم سال ۹۹ که شهید شد، دقیقاً ۲۷ سال داشت. مادر خانواده سه برادر و یک خواهر بزرگ پدرم شغل آزاد داشتند و کارهای ساختمانی می‌کردند. مادر هم خانه‌دار هستند.

اگر بخواهید شهید را به لحاظ ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری توصیف کنید، برادر تان چطور آدمی بودند؟

خانواده ما مذهبی است و بان کارگری پدرم امرامعاش می‌کردیم. سعید هم در همان کودکی با تعلیم اسلامی و معرفت حسینی آشنا و بزرگ شد. مقید و پایبند به ارزش‌های اسلامی بود. برادرم فوق‌العاده آدم کوشا و پرتلاشی بود. همیشه در مقاطع مختلف تحصیلی نخبه بود. خیلی عاشق درس خواندن بود. چه زمان محصلی و چه زمان دانشگاه که سر کار می‌رفت، درس‌هایشان را کنار کار می‌خواند. بعد که تصمیم گرفت وارد سپاه شود، شش‌ساله با عشق انتخاب کرد. اگر به او مأموریتی پیشنهاد می‌شد، «نه» نمی‌گفت. هر کجا بود خودش را سریع به مأموریتش می‌رساند. در کل فرد بسیار با تقوا و مردم‌داری بود. دلش برای مردم مناطق محروم می‌سوخت و با جان و دل برای آنها کار می‌کرد. من شغل آزاد دارم و در بازار مشغولم. ایشان همیشه به من توصیه می‌کرد هب‌های مردم را داشته باشم. به خصوص موقعی که اجلاس گران می‌شد، از من می‌خواست مواظب باشم کسی از پیشم ناراضی نرود.

ایشان چه سالی وارد سپاه شدند و موقع شهادتشان چند فرزند داشتند؟

سعید بعد از گرفتن دیپلم امتحان داد و وارد دانشکده افسری شد. سال ۸۲ در اصفهان ادامه تحصیل داد و بعد از سه سال موفق شد مدرکش را بگیرد و به شیراز برگردد. بعد در سپاه مشغول شد. سال ۱۳۸۸ مصادف با تولد امام رضا (ع) ازدواج کرد. دو دختر حاصل زندگی مشترک ایشان با همسرش است. دخترانش به نام‌های فاطمه‌زها متولد سال ۸۹ و نازنین‌زها متولد سال ۹۴ هستند.

ایشان موقع شهادت‌ش چه سمتی داشت؟ نحوه شهادتشان چطور بود؟

سعید فرمانده آتش‌بار توپخانه بود. بعد از آن از طرف محل خدمت سمتهای بسیاری به او پیشنهاد شد، اما اغلب قبول نمی‌کرد تا اینکه آخرین سمتش فرماندهی گردان ۱۰۱ حضرت احمدبن موسی (ع) از لشکر عملیاتی ۱۹ فجر استان فارس را بر عهده گرفت. بیشتر فعالیت کاری سعید در مرزهای کشور بود. از جمله تنب بزرگ در استان هرمزگان. قبل از شهادتش در شهرستان سراوان بود.

جدول

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

طراح: علیرضا سجادی فر | شماره ۶۲۴۵

از راست به چپ

- ۱- نویسنده کتاب نخل‌های وحشی - گوشامی | ۲- قلب چراغ‌نفتی - نماد عشق و محبت سفره هفت‌سین - گردنده | ۳- هر یک از بخش‌های یک مجموعه - خدمتکار پیر - اثر شاتو بریان | ۴- نوعی پخت برنج - هدیه دادن - فنی در کشتی - مرحله قبل از دهش در تلمبه | ۵- قتلگاه - ضد هم - تیر پیکندار | ۶- نقش تئاتری - زاگانه پدر شعر نو - فاقد سقف | ۷- موی گردن اسب - مشهور - مسجد قدیمی تبریز | ۸- بچه - بدنیست - شمشاز | ۹- از ماه‌های رومی - زهر سقراط کش - برکت سفره | ۱۰- اولین رمان ایوان تورگنیف - مکمل زین سوار کار - حرف نفی عرب | ۱۱- دریا - بزک - غرور | ۱۲- بهد - وحیرت - دشمنی دیرپا - سرند | ۱۳- جهنم - فراموشکار - کج و مایل | ۱۴- رودی در عراق - پندر ایندیرا گاندی - صاحب کتاب العذیر | ۱۵- سیاه - مثل حرف نسجیده زدن

از بالا به پایین

- ۱- عاملی است مهم در بقا و تداوم خوشبختی در بین همسران - کنایه از شخص اخمو و بدخلق | ۲- بی‌پدر - از مهم‌ترین رنگ‌های قالی ایرانی - فیلمی از حاتمی کیا | ۳- فلز مورد استفاده در تهیه آلیاژها و باتری‌سازی - رود بزرگ فرانسه - پسر کردی | ۴- سریشم - کله - سرگشته - آوای رزمی کار | ۵- همراه ناله - کومه - تفرجگاهی در شمال تهران | ۶- نویسنده چرند و پرند - همراه چانگ زمین ورزش تکواندو است - مغرور | ۷- تباهی - بیماری کم‌شدن گلبول‌های قرمز خون - گاو سرخ رنگ | ۸- کالبد - آلت ریسنجی - نوعی هواپیما و سنگ | ۹- سؤال از مکان - مساوت - بیرون حضرت موسی | ۱۰- چوب خوشبو - مشرق - از اقلیت‌های مذهبی | ۱۱- جاندار تک سلولی - ستون معروف مسجد پیامبر اسلام - اسم آذری | ۱۲- واحد بازی تنیس - فرومایه - تپوع - رود جیحون | ۱۳- روزه‌داری - جنبنده شیرین سخن و گاه‌گناه آفرین - درس عبرت پیشینیان | ۱۴- رودی در جنوب - دست شکسته بر گردن می‌شود - نر می | ۱۵- از ارتفاعات مهم استان فارس - دقیق و نکته سنج